



شهید بهشتی و انسان‌شناسی ژان پل سارتر: بخش دوم (مسئولیت)

محمد مهدی رفیعی - سردبیر اندیشه بهشتی

و رفتار نموده است. وی می‌نویسد: «فرد بشر با انتخاب خود همه آدمیان را انتخاب می‌کند. در واقع هر یک از اعمال ما آدمیان، با آفریدن بشری که ما می‌خواهیم آن‌گونه باشیم، در عین حال تصویری از بشر می‌سازد که به عقیده ما، بشر به طور کلی باید آن‌چنان باشد.» (سارتر، ۱۴۰۲: ۳۲-۳۱) سارتر در توضیح و تحلیل این دیدگاه چنین می‌پندارد که هر انسانی فقط آن‌چه خوب است را انتخاب و عمل می‌کند: «انتخاب چنین و چنان بودن، در عین حال تایید ارزش آن‌چه انتخاب می‌کنیم نیز هست، زیرا هیچگاه نمی‌توانیم بدی را انتخاب کنیم، آن‌چه اختیار می‌کنیم همیشه خوبی است. و هیچ چیز برای ما خوب نمی‌تواند بود مگر آن‌که برای همگان خوب باشد.» (سارتر، ۱۴۰۲: ۳۲)

در حقیقت چون سارتر خوب و بد مطلق را نفی نموده، و معیار آن را انتخاب و گزینش بشر قرار داده است، باید ملتزم شود که هر آن‌چه بشر انتخاب می‌کند همان خوب

انتخاب و رفتار خود آدمی است. در واقع چون سرشتی وجود ندارد که انسان را نیک و بدشناس گرداند، اساساً انسان از آگاهی‌های پیشینی مانند خوب بودن کمک به مادر یا بد بودن آن، به کلی بی‌خبر است. پس خود او با انتخاب کمک به مادر، تعیین می‌کند که این‌کار خوب است. بنابراین نه تنها فرد انسان خوب و بد را ساخته، بلکه کمک به مادر را برای همه انسان‌ها تجویز کرده و آنان را به این امر تشویق و دعوت نموده است. به بیانی دیگر چون انسان از بند سرشت و اخلاق پیشینی آزاد است، پس خود نیک و بد را می‌سازد و چون نیک و بد را ساخت، به واسطه این انتخاب، دیگران را به نیک دعوت نموده و از بد بر حذر داشته است.

سارتر از این بحث نتیجه می‌گیرد که بشر، هم در قبال ساخت خویش مسئول است؛ زیرا ماهیت وجودش را خودش می‌سازد، و هم در قبال دیگر انسان‌ها؛ زیرا با انتخاب‌هایش دیگران را ملزم به آن اعمال

مقدمه

مسئولیت از کلیدواژه‌های انسان‌شناسی سارتر و بهشتی است. هر دو، به شکل گسترده‌ای در سراسر مباحث خود، مسئولیت انسان را جریان داده و از ثمرات آن بهره برده‌اند. اما ماهیت این مسئولیت، اقسام و حوزه‌های آن، و اینکه اساساً سائل این مسئولیت کیست، مورد اختلاف است. در این مجال به اشتراکات و اختلافات دیدگاه شهید بهشتی و ژان پل سارتر اشاره خواهد شد.

۱. مسئولیت انسان از نگاه سارتر

یکی از شاخصه‌های مهم اندیشه اگزیستانس، مسئولیت انسان است. چنانکه در شماره قبل گذشت، اگزیستانسیالیسم، وجود بشر را بر ماهیت او مقدم می‌داند و بدین ترتیب آزادی انسان را تا بدانجا پیش می‌برد که ماهیتش را خودش می‌سازد. از منظر سارتر، حتی معیار خوب و بد و ارزش‌های انسانی،

است و به تعبیری دقیق‌تر، هر آن‌چه بشر انتخاب می‌کند، همان خوب می‌گردد. پس اگر انسانی _ در حال صداقت _ عملی مرتکب شد، خوب بودن آن عمل را جعل کرده و مقابلش را بد قرار داده، نه آن‌که انسان ذاتاً موجودی نیک‌سرشت و نیک‌رفتار باشد، بلکه انسان جاعل خیر و شر است. بدین ترتیب کاملاً واضح است که بشر، با ایجاد نیک و بد، نسخه‌ای برای دیگر انسان‌ها نیز پیچیده و بنابراین در قبال اعمال خود و آن‌چه انتخاب می‌کند، مسئولیت سنگینی بر عهده دارد.

۲. دیدگاه شهید بهشتی

از منظر شهید بهشتی، انسان موجودی است آگاه و آزاد که به موازات آن مسئول نیز می‌گردد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۹۱) چون خداوند بشر را به صفات خداگونه متصف ساخته، در مقابل او را مسئول نیز گردانیده است. شهید آیت‌الله بهشتی نیز با تأیید این مطلب انسان را در سه حوزه در مقابل خدا و وجدان _ که به تعبیری نماینده خداوند در جان انسان است _ مسئول و مورد بازخواست می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۱۰) این سه حوزه عبارتند از: خویش‌خت خویش، محیط اجتماعی و محیط طبیعی. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۱۱) یعنی انسان موظف است؛ اولاً خود را بسازد و استعدادهای خویش را شکوفا سازد. چنانکه سارتر نیز اشاره کرده بود و حکمت متعالیه نیز تصدیق می‌کند، بشر ماهیت خویش را می‌سازد و در اسلام، انسان مسئول است این خودسازی و معماری وجود خویش را به سمت شکوفایی و رشد و ماهیت مَلکی (فرشته‌خو) به انجام برساند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۱)

ثانیاً بشر موجودی است اجتماعی و همواره در کنار دیگران زندگی می‌کند. شهید بهشتی بر این باور است که مکتب اسلام فرد را در مقابل جامعه‌اش موظف و مسئول دانسته و همچنانکه او را موجودی خودساز می‌داند، محیط‌ساز نیز می‌داند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۵) بشری که ماهیت خویش را به دست خویش شکل می‌دهد، به طریق اولی در ساخت هویت اجتماعی و ماهیت

به رذائل و پستی‌ها باشد، فرد را تخریب کرده، ماهیتش را به سمت آن‌چه حقیقتاً شرّ و ناپسند است حرکت می‌دهد. پس در اسلام انسان به جهت این‌که خیر و شر را برای دیگران تعیین می‌کند مسئول نیست، بلکه خوب و بد ذاتی است و بشر فقط کاشف آن است، و اگر بشر مسئول است، بدان جهت است که باید خود و دیگران را به سوی خیر ذاتی سوق داده و از شرّ ذاتی برهاند.

سارتر می‌نویسد: «همیشه باید از خود پرسید: اگر همه چنین کنند [که من می‌کنم]، چه پیش خواهد آمد؟ ... هر فردی باید پیش خود بگوید: آیا به راستی من آن‌کسی هستم که حق دارم چنان رفتار کنم که همه آدمیان کار خود را طبق رفتار من تنظیم کنند؟» (سارتر، ۱۴۰۲: ۳۶-۳۴) به این جهت که سارتر حسن و قبح ذاتی را نفی کرده، خود را در قبال اعمال دیگران مسئول می‌داند، چون «خود» واضع درست و نادرست است. اما اگر حسن و قبحی وری خواست و انتخاب آدمی وجود داشته باشد، مسلماً این احساس مسئولیت دیگر معنایی نخواهد داشت.

نتیجه اندیشه سارتر این است که وی انسان را مسئول می‌داند، درحالی‌که هیچ خوب و بد ذاتی‌ای وجود ندارد. در حالی‌که در اندیشه شهید بهشتی، انسان مسئول است چون اعمال او در انتخاب دیگران تأثیر می‌گذارد، به این معنا که اگر «من» عمل شرّ و ناپسندی مرتکب شوم، فضای جامعه را آلوده ساخته و بدین ترتیب به واسطه جامعه در دیگر افراد تأثیر منفی گذاشته‌ام. اما این جعل حسن و قبح نیست، بلکه سوق دادن دیگران به سوی حسن یا قبح ذاتی است. برخلاف سارتر که اساساً عمل «من» را واضع حسن و قبح می‌دانست.

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۱)، انسان از منظر قرآن، قم: نشر معارف.
سارتر، ژان پل (۱۴۰۲)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، تهران: نیلوفر.
نوالی، محمود (۱۳۷۳)، فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، دانشگاه تبریز.

جامعه‌اش نیز مختار و تواناست. در اسلام به نقش نهادهای اجتماعی در رفتار آدمی توجه ویژه‌ای شده و متناسب با آن، به فرد تکلیف نموده که جامعه و نهادهای اجتماعی را پاک و پالوده نگاه دارد تا تأثیرات آن‌ها بر فرد، تأثیراتی مخرب نباشد. بنابراین اگر فردی درصدد خودسازی باشد، همچنانکه باید بر کشش‌های شرّ درونی تسلط یابد، باید با عوامل مخرب بیرونی و اجتماعی نیز مقابله کند.

این تقابل فرد با جامعه ناسالم در شکل محیط‌سازی یا اصلاح جامعه میسر می‌گردد. همانگونه که در بحث مسئولیت از منظر ژان پل سارتر گذشت، او نیز دغدغه نوع بشر را دارد و انتخاب‌های فرد را، نسخه‌ای برای دیگر افراد نیز می‌داند. بنابراین وی فرد را در قبال دیگر انسان‌ها نیز مسئول دانسته است. اما میان مسئولیت اجتماعی در اسلام، با مسئولیت مزبور در اندیشه اگزیستانسیالیسم تفاوتی بنیادین وجود دارد. اگزیستانسیالیسم چون خوب و بدی از پیش تعیین شده نمی‌شناسد، پس تصمیم می‌گیرد رفتار صادقانه انسان را جاعل خوب و بد بداند. از همین‌رو اگر فردی عملی مرتکب شد، آن عمل را خوب قرار داده است. به همین جهت است که اگر فردی دیگر عملی خلاف انجام دهد، خلاف آن‌را خوب شمرده است و در نتیجه تعارض و تناقض رخ می‌دهد. «لذا زندگی یک تراژدی و مبارزه دائمی است که پیروزی یا امید به پیروزی وجود ندارد. زندگی پر از تناقضات است.» (نوالی، ۱۳۷۳: ۵۶)

اما از منظر مکتب اسلام، انسان فطرتاً خوب و بد را می‌شناسد (نه آن‌که آن را ایجاد کند). در واقع چون حسن و قبح ذاتی‌ای وجود دارد و خداوند این حسن و قبح را به انسان الهام نموده است، پس بشر موجودی خیر و شرشناس است و نه موجودی مبدع و صانع خیر و شرّ. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۹۳) بنابراین انسان در قبال محیط اجتماعی مسئول است، چون هم نوع‌دوستی که خود پدیده‌ای حسن است مورد توجه است، و هم تأثیر جامعه بر خودش. چنانکه جامعه، جامعه‌ای شایسته و صالح باشد، تأثیر مثبت آن فرد را می‌سازد و چنانچه جامعه‌ای آلوده